

بخش اوّل

مبانی و کلیات

فصل اوّل

مبانی تربیت اسلامی

اهداف فصل : دانشجو باید بتواند در پایان این فصل :

- ۱- چستی تربیت در اسلام را توضیح دهد.
- ۲- حقیقت انسان از منظر اسلام را تبیین کند.
- ۳- نقش عقل و قلب را در تربیت پذیری متری تبیین کند.
- ۴- اهداف تربیت دینی را شرح دهد.
- ۵- ابعاد تربیت دینی را توضیح دهد.
- ۶- رویکرد بنیادین در تربیت دینی را تبیین کند.

۱- چِستی تربیت در اسلام

تربیت مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و عملیاتی است که برای رشد و به فعلیت رسیدن استعدادهایی که خداوند در نهاد یک موجود قرار داده است، انجام می‌گیرد.

باغبانی که می‌خواهد گل پرورش دهد، زمین مناسبی را انتخاب می‌کند، خاک آن زمین را آماده می‌سازد، دانه‌های گل را در زمین می‌کارد، در زمان‌های معینی به آن‌ها آب می‌دهد؛ آن‌ها را در برابر گرما و سرما، و آفات محافظت می‌کند تا جوانه‌های گل از زمین سر برآورد، بزرگ و بزرگ‌تر شود، برگ و بار دهد و گل‌های زیبای خود را به معرض نمایش گذارد.

نبینی باغبان چون گل بکارد چه مایه غم خورد تا گل برآرد
به روز و شب بودی خوردوی خواب گهی پیراید او را گه دهد آب
گهی از بهر او خوابش رمیده گهی از خار او دستش خلیده
به امید آن همه تیمار بیند که تا روزی به او گل بار بیند^۱

تربیت انسان نیز مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و عملیات یک مربی است، برای رشد و به فعلیت رسیدن استعدادهای خدادادی نهفته در وجود وی.

تبیین

با توجه به توضیحات فوق، تربیت دینی دارای عناصر زیر است :

۱- هدف موجود در خلقت انسان

۲- طرح و نقشه

۳- حرکت تکاملی و رشد یابنده درونی خود انسان

۴- فعالیت و کار مبتنی بر طرح «تربیت کننده»، به نظر شما چرا؟

قرآن کریم، به جای کلمه‌ی «تربیت» از لفظ «هدایت» استفاده می‌کند و خداوند را هدایت کننده‌ی حقیقی موجودات می‌شمارد.

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى نام پروردگار و الایت را به پاکی بستای

۱- فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى
وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى
همان که آفرید و سامان بخشید
و همان که اندازه گرفت و هدایت فرمود
اعلیٰ، ۱ تا ۳

از قول حضرت موسی نیز می فرماید :
قَالَ رَبُّنَا الَّذِي
أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ
ثُمَّ هَدَى
گفت پروردگار ما کسی است که
به هر چیزی خلقتش را بخشیده
سپس هدایت کرده است.
طه، ۵۰

تفکر در آیات

از این آیات، چه نکاتی را می توان استنباط کرد؟ سه نکته ی اصلی را بیان کنید.

- ۱-.....
- ۲-.....
- ۳-.....

۲- ویژگی های انسان

چگونگی هدایت و تربیت هر موجودی ناظر بر دو حقیقت طراحی می شود :

الف) ساختمان وجودی و ویژگی های آن موجود.

ب) هدف و مقصد آن موجود.

برای این که بتوانیم چگونگی تربیت انسان را دریابیم، ضروری است ساختار وجودی او و هدف هایی را که خداوند در نهادش قرار داده، بشناسیم و نقشه ی راه را مبتنی بر آن ها تنظیم کنیم. این ویژگی ها عبارت اند از :

۱-۲- بهره مندی از قوه ی عقل و خرد : انسان دارای قوه ی عقل و خرد است. با این قوه می اندیشد و واقعیت های پیرامون خود را شناسایی می کند. هم چنین با این قوه خوبی ها را از بدی ها تشخیص می دهد و آن چه را خوب تشخیص داده، برمیگزیند. انسان در انجام کارهای خود از همین

توانایی بهره می برد؛ یعنی ابتدا درباره‌ی آن کار فکر می کند، سپس آن را انجام می دهد.

۲-۲- توانایی اختیار و انتخاب: هم چنین انسان موجودی مختار و انتخاب گر است و این قدرت اختیار ریشه در قدرت تعقل او دارد و همین قدرت تعقل به او اجازه می دهد هدف ها و راه های مختلف را شناسایی و سبک و سنگین کند و از بیان هدف ها و راه ها، هر کدام را که بهتر می یابد، برگزیند. در واقع، برگزیدن و انتخاب کردن، پس از شناختن و تشخیص دادن امکان پذیر است. از این رو هر قدر که قدرت تفکر و تعقل رشد بیش تر می یابد، انتخاب ها درست تر و بهتر صورت خواهند گرفت و زندگی سامان بهتری خواهد یافت.

۲-۳- بهره مندی از کانون قلب: قلب یا دل، کانون عواطف و احساسات، دوستی ها و دشمنی ها، گرایش ها و سوق ها، گسستن ها و پیوستگی ها و تصمیم گیری هاست. دل است که به چیزی یا کسی می پیوندد و یا از کسی یا چیزی می گسلد، تسلیم حقیقتی می شود یا حقیقتی را رها می کند و به باطلی سر می سپارد. در واقع، قلب کانون تصمیم گیری های ماست و به هر سو که رو کند، عمل و رفتار ما نیز به همان سو رو می کند.

رابطه ی قلب و عقل رابطه ی رونده ای است که چراغی قوی و پرنور به دست دارد. هرگاه قلب از چراغ عقل بهره می برد، در مسیر درست قرار می گیرد و هرگاه از آن بهره نمی برد و آن را خاموش می کند به گمراهی دچار می شود و از مسیر مستقیم منحرف می گردد. وقتی قلب گرفتار هوی و هوس شده و سر به فرمان هوس ها گذاشته باشد، از عقل پیروی نخواهد کرد. اگر می خواهیم قلب ما به هدف های متعالی برسد و به راه های درست علاقه مند شود، باید او را به گونه ای تربیت کنیم که تابع عقل باشد، نه تابع هوی و هوس.

۲-۴- وجود گرایش های فطری: انسان در سرشت و نهاد خود دارای مجموعه ای از گرایش های متعالی است گرایش به «حقیقت»، «زیبایی»، «خیر اخلاقی» و «پرستش» اساسی ترین گرایش های فطری انسان است^۱. انسان به طور فطری این امور را دوست دارد و خواستار آن هاست و هنگام رسیدن به آن ها احساس لذت و شادابی می کند و رشد و کمال خود را در آن ها می بیند.

۲-۵- دو بُعدی بودن وجود انسان: وجود انسان ترکیبی از بدن و روح است. بدن بُعد مادی وجود انسان است که نیازهای خاص خود را دارد و رشد و تکاملش نیز مخصوص به خود آن است. مسکن، لباس و غذا از جمله نیازهای بُعد مادی وجود ماست. کودکی که از مادر متولد می شود، از جهات مختلف زیستی و جسمانی رشد می کند؛ بزرگ و بزرگ تر می شود تا این که به

۱- انسان در قرآن، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۲۰

مرحله‌ای می‌رسد که رشد اندام‌های جسمانی او متوقف می‌شود. پس از گذشت زمانی، این اندام‌ها رو به فرسودگی می‌گذارد و ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود تا این که مرگ بدن فرا می‌رسد و فعالیت‌های زیستی متوقف می‌شود.

بعد روحی انسان نیز که مجرد از ماده است، نیازها و رشد و کمال خاص خود را دارد. آن‌چه درباره‌ی گرایش‌های فطری گفتیم، مربوط به همین بعد روحی است. حقیقت جویی یک نیاز روحی است و انسان با کسب حقیقت به درجه‌ای از رشد و کمال دست می‌یابد و پیش می‌رود. هم‌چنین، کسب فضایل اخلاقی یک نیاز روحی است و هنگامی که انسان به این فضایل آراسته شود، مراتبی از رشد را پیموده است.

بعد مادی و معنوی انسان پیوند محکمی با یکدیگر دارند و به یکدیگر کمک می‌کنند و در همدیگر تأثیر می‌گذارند. به‌طور مثال، رفع نیازهای مادی، به کمک دانش که یک امر معنوی و روحی است، میسر است و بسیاری از دانش‌های انسان نیز به کمک چشم و گوش و سایر ابزارهای حسی به دست می‌آیند. بدن سالم یا رنجور به سلامتی و نشاط یا رنجوری روح کمک می‌کند و شادابی یا غمگینی روح نیز در سلامتی یا بیماری بدن مؤثر است.

نمونه‌یابی

فهرستی از نمونه‌هایی که بیانگر ارتباط و پیوند میان جسم و روح باشد، تهیه کنید و درباره‌ی هریک از این نمونه‌ها توضیح دهید.

تأثیر متقابل روح و بدن و همکاری دقیق میان آن‌ها در رفع نیاز یکدیگر گویای این نکته است که برنامه‌ای واحد برای تکامل هر دو لازم است و هر برنامه‌ای که به یک بعد وجود انسان توجه کند و بعد دیگر را فراموش نماید، ناموفق و زیانبار خواهد بود.

۶-۲- داشتن دو زندگی دنیوی و اخروی: بنابر تعالیم انبیا و دلایل عقلی، علاوه بر زندگی در این جهان، انسان‌ها زندگی دیگری در جهان آخرت پیش رو دارند که ثمره و نتیجه‌ی نحوه‌ی زندگی در این جهان است. زندگی در جهان آخرت یک زندگی ابدی و جاودان است و مرگ و نیستی در آن راه ندارد. لذا برنامه‌ی تربیتی موفق، برنامه‌ای است که انسان‌ها را برای زندگی سعادت‌مند در جهان آخرت آماده کند و توشه‌های مورد نیاز آن را فراهم نماید. اصل سعادت اخروی در گرو تربیت صحیح بعد روحی انسان و کسب کمالات و فضایل مربوط به آن است.

۷-۲- وجود نفس لّوامه و نفس اماره در انسان : قرآن کریم و معصومان بزرگوار (صلوات الله علیهم) به ما می آموزند :

انسان دارای نفس لّوامه است که او را به سوی خوبی ها دعوت می کند و از بدی ها منع می نماید.
انسان دارای نفس اماره است که او را به سوی هوی و هوس های زودگذر و فانی فرا می خواند و از پیشرفت و کمال باز می دارد.
شیطان در کمین انسان است تا او را فریب دهد و زمینه های سقوط او در گناه را فراهم کند.

پژوهش

با مراجعه به قرآن کریم و روایات معصومان درباره ی ویژگی های فوق تحقیق کنید و در این زمینه مقاله ای ارائه نمایید.

۳- فرایند شکل گیری رفتار در انسان

برای این که اعمال و رفتارهای اختیاری از انسان سر بزند، فرایند خاصی در انسان طی می شود و عوامل خاصی در این فرایند نقش دارند. به تعبیر دیگر، فعل اختیاری انسان گذرگاه خاصی دارد و بدون عبور از این گذرگاه، فعل اختیاری انسان معنا ندارد.

برای این که انسانی را به سوی انجام دادن عمل خاصی هدایت و تربیت کنیم؛ به طوری که پس از تربیت، وی، آن عمل را با میل و رغبت انجام دهد، باید عواملی را که در فرایند انجام دادن عمل نقش دارند و فرد را به تصمیم گیری می رسانند، بشناسیم و با آن عوامل ارتباط برقرار کنیم. در فرایند تصمیم گیری و انجام دادن عمل در انسان سه عامل نقش دارند که دو عامل آن، نقش علت و یک عامل نقش معلول و نتیجه را بر عهده دارد. این عوامل عبارت اند از :

الف - دستگاه اندیشه و تعقل : این دستگاه که دستگاه ادراکی بشر است، وظیفه ی شناخت و درک حقایق را بر عهده دارد؛ واقعیت ها را شناسایی می کند و خوبی ها را از بدی ها تشخیص می دهد. هم چنین هر کاری که از انسان سر بزند، بدون شناخت قبلی توسط این دستگاه و پذیرش و تصدیق آن، انجام نمی گیرد. اقدام به کاری که هیچ شناختی از آن نداریم، میسر نیست و نیز انجام دادن کاری که به هیچ وجه در آن فایده ای نمی بینیم، از ما سر نمی زند.

پس این دستگاه، وظیفه‌ی آگاهی‌دادن به انسان را بر عهده دارد، هم آگاهی درباره‌ی واقعیت‌هایی نظیر گیاهان، حیوان‌ها، آسمان‌ها، فرشتگان و خداوند، و هم آگاهی درباره‌ی خوبی‌ها و بدی‌هایی مانند عدل و احسان و جوانمردی و ظلم و بخل و خیانت. بنابراین، عقل و خرد چراغ راه ما و روشنی بخش مسیر و جهت ماست. با این قوه مسیر درست را می‌یابیم و از گمراهی و ضلالت بیرون می‌آییم. با این قوه سخنان حق انبیا و اولیای خدا را از سخنان فریب‌کاران و دروغ‌پردازان باز می‌شناسیم.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید :

«عقل نوری است که به وسیله‌ی آن انسان حق را از باطل جدا می‌کند.»^۱

به همین جهت امام کاظم علیه السلام عقل را «حجت خداوندی» معرفی کرده و به یکی از یارانش به نام هشام فرموده :

یا هشام؛	ای هشام؛
إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ	خداوند، بر مردم
حُجَّتَيْنِ	دو حجت دارد :
حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً	حجتی ظاهر و حجتی باطن
فَأَمَّا الظَّاهِرُ	اما حجت ظاهر
فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ	رسولان، انبیا و ائمه‌اند
وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ	و حجت باطن عقل‌ها می‌باشند. ^۲

خداوند، در روز حساب به گناه‌کاران خطاب می‌کند که چرا : «به ندای عقل خود گوش ندادید و دعوت پیامبران و امامان را نپذیرفتید؟» و آنان پاسخی ندارند که به خداوند بدهند. بنابراین، اگر گناهی از کسی سر زد، نمی‌تواند آن را به عقل خود واگذارد و بگوید : «عقل من چنین تشخیص داد». عقل انسان را به گناه دعوت نمی‌کند. این هوا و هوس بوده که فرد را به گناه فرا خوانده و واداشته است.

۱- ارشادالقلوب، ص ۱۹۸

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹

تفکر در حدیث

کسی از امام صادق (ع) سؤال کرد: عقل چیست؟

فرمود: آن چیزی است که با آن خدا بندگی شود و بهشت به دست آید.^۱

از این حدیث چه نتایج درباره‌ی عقل می‌گیرید؟

ب — کانون قلب: همه‌ی ما با عبارت‌ها و جمله‌هایی مانند «دل‌بستگی»، «دل‌می‌خواهد»، «دلدادگی» و «آدمی تابع دلش کار می‌کند» آشنایم. این عبارت‌ها و جمله‌ها نشان می‌دهند که «قلب» کانون پیوستن یا گسستن، دوستی کردن یا دشمنی کردن، تسلیم شدن یا سرباز زدن و در نهایت مرکز تصمیم‌گیری است. حتی شناخت و معرفتی که عقل در اختیار انسان قرار می‌دهد، اگر مورد پذیرش قلب واقع شود و قلب تسلیم آن حقیقت گردد، فایده‌بخش است. چه بسیار حقایقی که عقل به‌خوبی آن‌ها را تشخیص داده و ما را به آن‌ها راهنمایی کرده اما به علت این که قلب تسلیم آن حقایق نشده و با آن‌ها پیوند برقرار نکرده، در مقابل آن‌ها ایستاده‌ایم و با آن‌ها مخالفت ورزیده‌ایم. و چه بسیار امور باطلی که عقل به بطلان آن‌ها خبر داده اما هم‌چنان به آن‌ها دل بسته‌ایم و قلبمان تسلیم آن‌ها شده است.

ارزیابی خود

درباره‌ی دل‌بستگی‌های خود تأمل کنید تا دریابید که در کدام یک از آن‌ها میان

عقل و قلب هماهنگی وجود ندارد.

تسلیم حقیقت شدن قلب و التزام به آن و شوق و حبّ به آن، «ایمان» نامیده می‌شود. بنابراین اگر عقل خوبی کاری را تصدیق کرد و قلب تسلیم این حقیقت شد و بدان حب و شوق پیدا کرد؛ یعنی به آن ایمان آورد، آن کار را انجام خواهیم داد. پس «شناخت» کار عقل و «ایمان» کار قلب است. در این جا باید به چند نکته توجه کنیم:

الف) گاهی ممکن است به چیزی ایمان داشته باشیم که عقل ما آن چیز را ناپسند شمارد. در این صورت میان «قلب» و «عقل» ما اختلاف است اما چون همواره آدمی به آن سو می‌رود که دلش می‌رود، راهنمایی عقل را نادیده می‌گیرد و به فرمان دل عمل می‌کند. دل، در مواردی از هوئی و هوس پیروی می‌کند و شهوت و غضب را بر خود حاکم می‌کند و از تابعیت عقل بیرون می‌رود.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱

ب) درست است که ما اکنون کلمه‌ی «ایمان» را برای ایمان به خدا، آخرت، پیامبر و دین اسلام به کار می‌بریم اما این کلمه به این حقایق بزرگ اختصاص ندارد. ایمان، می‌تواند به هر چیز دیگری تعلق بگیرد، زیرا ایمان، همان تسلیم و التزام قلبی و حب و شوق قلبی به یک حقیقت یا یک کار یا یک راه است. کسی که اهل مطالعه است، قلباً به این کار علاقه پیدا کرده و ملتزم به آن است. کسی هم که سیگار می‌کشد، قلبش تسلیم این کار شده و بدان حب و شوق پیدا کرده است.

پس ایمان ممکن است به یک حقیقت متعالی، خوب و ارزشمند تعلق بگیرد یا به یک امر باطل، زشت و بی‌ارزش. باید توجه کنیم که به چه چیزی ایمان داریم و دل بسته‌ایم. دل ما رو به سوی کجا و چه کسی دارد و قبله‌گاهش کیست؟ خدا یا شیطان، حق یا باطل؟
قرآن کریم می‌فرماید :

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ

آیا ننگریستی به کسانی که
بهره‌ای از کتاب به آن‌ها داده شده

أَوْ تَوَصَّيًّا مِنَ الْكِتَابِ

يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ ... که به بت و طاغوت ایمان می‌ورزند

نساء، ۵۱

خداوند، در این آیه، کلمه‌ی ایمان را برای کسانی به کار برده که بت می‌پرستند و مطیع طاغوت‌اند. البته چون در پیش‌تر موارد، کلمه‌ی ایمان، برای ایمان به خدا و دین خدا به کار می‌رود، وقتی به کسی «مؤمن» می‌گوییم، منظورمان کسی است که به خدا و دین الهی ایمان دارد و از باطل و گمراهی به دور است.

ج - اعضا و جوارح : ما هر عملی را به وسیله‌ی اعضا و جوارح خود انجام می‌دهیم. دست، پا، چشم، گوش، زبان، دهان و سایر اعضا، ابزار ما در انجام کارهایمان هستند. کسی که به مطالعه علاقه‌مند است، بیش‌تر از چشم خود کمک می‌گیرد و مطالعه می‌کند. کسی که به تصویرگری دل بسته است، بیش‌تر از چشم و دست خود بهره‌می‌برد؛ و کسی که غذای مورد علاقه‌اش را میل می‌کند، از دست و چشم و دهان خود استفاده می‌کند.

پس فرایند انجام یک عمل در انسان به این گونه است :

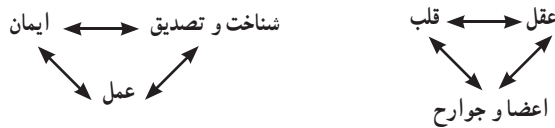
عقل، می‌فهمد و تشخیص می‌دهد : علم

قلب تسلیم می‌شود و علاقه‌مند می‌گردد : ایمان

اعضا و جوارح انجام می‌دهند : عمل

۱-۳- رابطه‌ی میان عقل و قلب و اعضا

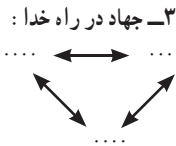
این سه عامل در یک‌دیگر تأثیر متقابل دارند و همدیگر را تقویت می‌کنند. وقتی عقل مفیدبودن کاری را درک و تصدیق کرد، هر قدر این علم قوی‌تر و یقینی‌تر باشد، گرایش قلب به آن کار بیش‌تر می‌شود و به انجامش راغب‌تر می‌شود. هم‌چنین وقتی کسی کاری را انجام داد و فایده‌ی آن را لمس و تجربه کرد، این تجربه هم شوق و رغبت او را به انجام مجدد آن کار بیش‌تر می‌کند و یقین او را افزایش می‌دهد؛ یعنی هم بر قلب و هم بر عقل تأثیر می‌گذارد.



۱- عدل:



۲- نماز:



ذکر نمونه

۱- تجربه‌های شخصی خود را مرور کنید و نمونه‌هایی از این رابطه‌ی متقابل را بیابید.

۲- آیا مواردی در زندگی شما بوده که ابتدا کاری را تجربه کرده باشید و سپس متوجه خوبی یا بدی آن عمل شده باشید؟

۳- آیا قلب همواره به آن چیزی که عقل، خوب تشخیص داده، گرایش پیدا می‌کند؟ آیا نمونه‌ای برای نظر خود سراغ دارید؟

۴- مراتب تربیت

همان‌طور که در چستی تربیت دینی گفتیم، هدف غایی و نهایی تربیت دینی، شکوفایی و فعلیت یافتن همه‌ی استعدادهای فطری و خدادادی انسان به‌طور متوازن و همه‌جانبه است؛ که به آن کمال یا تقرب الی الله نیز می‌گویند. این هدف جز با پیمودن راهی که خدای متعال به ما نشان داده و نام آن را «اسلام» گذاشته است، میسر نیست. هر مربی برای رسیدن به این هدف غایی باید دو کار اساسی زیر را محور فعالیت‌های تربیتی خود قرار دهد:

الف - شناساندن راه کمال و مسیر تقرب الهی، متناسب با مجموعه‌ی ویژگی‌ها و شرایط مخاطب: یک مربی دینی، در برنامه‌ریزی خود تلاش می‌کند متناسب با توانایی ذهنی و رشد عقلی مخاطب در سنین مختلف، به تدریج وی را با حقایق دینی آشنا کند؛ به گونه‌ای که مخاطب با قدرت تعقل و تفکر خود این حقایق را بپذیرد؛ به درستی آن‌ها پی ببرد و نسبت به سایر نظرها و راه‌هایی که در پیرامون او مطرح است، آگاهی یابد و با خرد خود تصدیق کند که: «الْإِسْلَامُ يَعْلُوا وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ؛ اسلام برترین راه است و هیچ راهی برتر از آن نیست».

ب - فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای رسیدن مخاطب به مراتبی از ایمان قلبی نسبت به راه کمال: مربی تلاش می‌کند هم از طریق عمق‌بخشی به تفکر و تعقل مخاطب درباره‌ی دین و هم از روش‌های دیگر، قلب مخاطب را نیز مجذوب و تسلیم راه الهی کمال و رستگاری کند و شوق عمل به این راه را در وی تقویت کند، به طوری که انگیزه‌ی قدم گذاشتن در راه را در وی پدید آورد. با تحقق این دو هدف، مربی به سوی عمل و انجام وظایف گام برمی‌دارد و متناسب با شناخت و ایمانی که کسب کرده به سوی خوبی‌ها حرکت می‌کند و مسیر کمال را می‌پیماید.

بیان شد که هر رفتار و عملی که از انسان سر می‌زند، از دو معبر عقل و قلب می‌گذرد و در صورت پذیرش عقلی و تسلیم و ایمان قلبی، رفتاری از کسی بروز می‌کند و عملی را انجام می‌دهد. به‌طور مثال، اگر می‌خواهیم فردی عدالت اجتماعی را مراعات کند و رفتاری عادلانه در جامعه از او سرزند، باید عقل و قلب او آماده‌ی پذیرش عدل و زندگی عادلانه را داشته باشند. عقل و قلب انسان چونان مزرعه‌ای اند که نهال همه‌ی ابعاد تربیت در آن کاشته می‌شوند؛ آبیاری می‌گردند و به ثمر می‌رسند. بنابراین آماده‌سازی مزرعه‌ی عقل و قلب بر هر کار دیگر تربیتی اولویت دارد. تا عقل و قلب پذیرای مقدم خوبی‌ها و زیبایی‌ها نباشند، هیچ کدام از ابعاد تربیتی در وجود ما متجلی نخواهد شد.

از زاویه‌ای دیگر، عقل مانند چراغی است که راه به فعلیت رسیدن استعدادها در هریک از ابعاد را شناسایی می‌کند و قلب مرکز تولید انرژی برای حرکت در راهی است که عقل روشن کرده است.

هر قدر نورافشانی عقل قوی تر باشد، راه بهتر شناخته می شود و هر قدر نیروی محرکه ی قلب بیش تر باشد، حرکت در مسیر سریع تر و طولانی تر خواهد بود.

از همین جا متوجه نقش مهم عقل در تربیت می شویم؛ اگر عقل، تربیت نشده باشد و بعد عقلانی انسان به فعلیت نرسیده باشد، چگونه قلب تسلیم راه حق شود و بدان گرایش پیدا کند؟ آیا در آن صورت، قلب تسلیم بیراهه ها و گمراهی ها نخواهد شد و در وادی های ضلالت سرگردان نخواهد ماند؟ از همین روست که تربیت عقلانی مهم ترین بعد تربیت است و موفقیت در آن سایر ابعاد تربیت را نیز ممکن می کند و غفلت از آن نیز به عدم رشد و شکوفایی آن ها منجر خواهد شد. اکنون به چگونگی تربیت عقل و قلب می پردازیم و شیوه های تربیت هریک را بیان می کنیم:

۱-۴- تربیت عقل

عقل کانون روشنگری، هدایت، استدلال و منطق است. فکر، اندیشه، دوراندیشی، حسابگری، علم و فلسفه از تجلیات عقل است. خواهش ها و آرزوهای مطلوب است که با راهنمایی عقل باشد.^۱ امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از هدف های تربیتی بعثت انبیا را شکوفایی عقل می شمارد و می فرماید:

«... وَ يُثِيرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ^۲ ... و توانمندی های عقل های آنان را به فعلیت رسانند».

امام کاظم علیه السلام نیز ضمن تأکید بر همین نکته، به یکی از یارانش به نام هشام می فرماید:

«یا هشام، ما بعث الله انبیاءه و رُسُله اِلی عبادِه اِلاَّ لِیَعْقِلُوا عَنِ اللّهِ. فَاحْسُنْهُمْ اسْتِجَابَةً احْسُنْهُمْ مَعْرِفَةً وَّ اَعْلَمْهُمْ بِاَمْرِ اللّهِ احْسُنْهُمْ عَقْلاً وَّ اكْمَلْهُمْ عَقْلاً اَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِی الدُّنْیَا وَاْآخِرَةِ، یَا هِشَام، اِنَّ لِلّهِ عَلَی النَّاسِ حُجَّتَیْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَّ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَاَمَّا الظَّاهِرُ فَالرُّسُلُ وَاْلانْبِیاءُ وَاْلَاِیْمَةُ وَّ اَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ^۳».

«ای هشام خداوند انبیا و رسولانش را به سوی بندگانش مبعوث نکرد؛ مگر برای این که درباره ی خداوند تعقل کنند. کسانی بهتر دعوت انبیا را اجابت می کنند که معرفتشان بهتر است و کسانی به امر خداوند داناترند که بهتر تعقل می ورزند و آنان که عقلشان کامل تر است، درجاتشان در دنیا و آخرت بالاتر است. ای هشام، خداوند دو حجت بر مردم دارد: حجتی ظاهر و حجتی باطن. حجت ظاهر همان رسولان و انبیا و ائمه هستند و حجت باطن همان عقل است».

۱- بیست گفتار، استاد شهید مرتضی مطهری، مقاله ی عقل و دل

۲- کافی، ج ۱، چاپ اسلامیه، ص ۲۵

۳- نهج البلاغه، خطبه ی اول

داستان زیبایی را امیرمؤمنان بیان کرده که معنایی عمیق در آن است. ایشان فرمود: «جبرئیل بر حضرت آدم (ع) فرود آمد و به وی گفت: ای آدم، من مأمورم که تو را میان سه چیز مخیر سازم تا از میان آن‌ها یکی را انتخاب کنی. حضرت آدم سؤال کرد: ای جبرئیل، آن سه کدام‌اند؟ جبرئیل گفت: عقل، حیا، دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت که پس شما برگردید و او را وانهید اما آنان گفتند: ای جبرئیل ما دستور داریم که همواره عقل را همراهی کنیم و در همان جا باشیم که او هست. جبرئیل نیز پذیرفت و گفت: اختیار با شماست؛ و بالا رفت»^۱.

از این حدیث درمی‌یابیم که هرکس از عقلش پیروی کند، اهل حیا و دینداری خواهد بود و اگر کسی در مسیر بی‌حیایی و بی‌دینی قدم برمی‌دارد، باید بدانیم که عقل را چراغ راه قرار نداده و در وادی جهالت حرکت کرده است.

۱-۱-۴- ثمرات تربیت عقل

برای شناخت بهتر ثمرات تربیت عقلانی به کلام پیشوایان خود مراجعه می‌کنیم و در برخی از این سخنان می‌اندیشیم:

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «ستون هستی انسان عقل است. عقل سرچشمه‌ی زیرکی، فهم، حافظه و دانش است. انسان با عقلش به کمال می‌رسد و همین عقل راهنما و بینایی‌بخش و کلید کار اوست. آنگاه که عقلش از نور خود مدد رسان باشد، دانشمند و حافظ و ذاکر و زیرک و با فهم شود. در این صورت است که پاسخ به «چگونه»، «چرا» و «کجا» را بداند. خیرخواه و بدخواه خود را بشناسد. و آن‌گاه که این را شناخت، مسیر خود و پیوند و جدایی خود را بداند در توحید الهی و قبول فرمانبرداری از او اخلاص ورزد و وقتی چنین کند، گذشته‌ها را جبران نماید و بر آینده‌ی خود مسلط گردد و بداند که اکنون در چه وضعی است، برای چه در این جاست، و از کجا بدین‌جا آمده و به سوی کجا می‌رود. این‌ها همه از تأیید عقل است»^۲.

این حدیث جایگاه عقل در تربیت دینی را به روشنی و کمال به ما نشان می‌دهد. توضیح می‌دهد که شکوفایی عقل سبب چه خصلت‌ها و فضایی در انسان می‌شود.

۱- همان، ص ۱۶

۲- دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ، وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ، وَبِالْعَقْلِ يَكْمُلُ، وَهُوَ دَلِيلُهُ وَتُبْصَرُهُ وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ، فَذَا كَانَ تَأْيِيدَ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فَطِنًا فَهِيمًا، فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَلِمَ وَحَيْثُ، وَعَرَفَ مِنْ نَصَحَتِهِ وَ مِنْ غَشَتِهِ، فَذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَقْصُولَهُ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ، فَذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرَكًا لِمَافَاتٍ وَ وَارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ، يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لَا يَتَى شَيْءٌ هُوَ هَهُنَا، وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ، وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ. کافی، ج ۱، ص ۴۸

استخراج

ثمرات تربیت عقلانی را که در این حدیث آمده استخراج کنید و مانند دو نمونه‌ی زیر در یک جدول تنظیم نمایید :

۱- دادن کلید تصمیم‌ها و فعالیت‌ها به عقل ۲- افزایش قدرت بصیرت و بینایی

تطبیق

استاد مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، با مراجعه به برخی احادیث، ثمراتی به شرح زیر را برای تربیت عقلانی ذکر می‌کند :

- ۱- توانایی در غربال کردن اندیشه‌ها
- ۲- آخرینی و آینده‌نگری
- ۳- توأم شدن علم با عقل
- ۴- آزاد شدن عقل از عادات بد اجتماعی و سنت‌های ناپسند
- ۵- دنباله‌روی نکردن از اکثریت و مقلد جمع نبودن
- ۶- تأثیر ناپذیری از قضاوت دیگران
- ۷- رهاشدن عقل از چنگال شهوت و غضب
- ۷- تحت تأثیر احساسات واقع نشدن
- ۹- عادت به پیروی از دلیل و منطق
- ۱۰- حاکمیت عقل در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها

عبارت‌هایی که استاد از آن‌ها بهره گرفته به شرح زیر است :

- ۱- پیامبر اکرم (ص) :
اِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ.^۱
- ۲- امام کاظم (ع) : يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ «بَشَّرَ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... «زمر، ۲۰»^۲
- ۳- امام کاظم (ع) : يَا هِشَامُ ثُمَّ بَيَّنَّ أَنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ^۳...

۱- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۰

۲ و ۳- کافی، ج ۱، چاپ اسلامی، ص ۲۰ به بعد (حدیث ۱۲ کتاب عقل و جهل)

۴- امام کاظم (ع): یا هِشام ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاءُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره ۱۷۱)^۱

۵- امیر مؤمنان (ع): لَا تَسْتَوِ حِشْوَا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ.^۲
۶- امام کاظم (ع): یا هِشام ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ: «وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ...» (انعام، ۱۱۷)^۳

۷- امام کاظم (ع): یا هِشام لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لَوْلَوْهُ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ، وَلَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلَوْهُ وَقَالَ النَّاسُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلَوْهُ.

اکنون ثمراتی را که استاد مطهری بر شمرده است، بر این احادیث تطبیق دهید و بگویید که از هر حدیث چند مورد از آن نتایج به دست می آید؟ آن ها را مشخص کنید.

کار عقل چیست که چنین جایگاهی دارد؟

کار قوه‌ی عقل شناخت «حق» و جداکردن آن از «باطل» است. «حق» یا «حقیقت» بر دو قسم است: قسم اول همان هستی و واقعیت‌های جهان است؛ مانند خدای متعال، فرشتگان، آسمان، ماه، و خورشید، گیاهان و حیوانات. وقتی می‌گوییم: «خدای متعال حق است»؛ یعنی واقعیت دارد و هست، یا می‌گوییم: «فرشتگان و آسمان‌ها حق‌اند»؛ یعنی این‌ها موجودند و واقعیت دارند. روشن است که بالاترین حق، خداست؛ زیرا او بالاترین واقعیت و به وجود آورنده‌ی همه‌ی موجودات است.

در کاربرد دیگر، «حق» به معنی هر چیز ارزشمند و خوب است، در مقابل هر امر بی‌ارزش و بد. مثلاً؛ راست‌گویی، انصاف، عدالت و امانت‌داری، خوب و حق است اما دروغ‌گویی، بی‌انصافی، ظلم و خیانت در امانت، بد است.

۱- کافی، ج ۱، چاپ اسلامی، ص ۲۰ به بعد (حدیث ۱۲ کتاب عقل و جهل)

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱

۳- کافی، ج ۱، چاپ اسلامی، ص ۲۳

مقایسه

کلمه‌ی «باطل» را با دو معنای حق مقایسه کنید معنای آن را توضیح دهید و برای هر کدام مثال‌هایی بزنید.

بنابراین عقل انسان‌ها باید از دو جهت رشد کند و پرورش یابد :

اول : از جهت درک و شناخت واقعیت‌های هستی و معرفت نسبت به خالق و مخلوقات او.

دوم : از جهت درک و شناخت خوبی‌ها و فضیلت‌ها و کارهایی که مورد رضایت خداست.

هر قدر که قوه‌ی عقل پرورش یابد و شکوفا شود، انسان عمیق‌تر جهان را درک می‌کند و به هدف‌های آن پی می‌برد و نیز خوبی‌ها و فضیلت‌ها را بهتر می‌شناسد و آن‌ها را از هم جدا می‌کند.

۲-۱-۴- چگونگی تربیت عقل

اکنون، سؤال این است که چگونه عقل را تربیت کنیم تا رشد یابد و شکوفا شود و روشنی‌بخش زندگی گردد؟

شکوفایی عقل در گرو سه اقدام زیر است که به‌طور همزمان و همراه با هم باید صورت گیرد :

- ۱- تمرین منطق تفکر و آموختن مهارت‌ها و روش‌های فکر کردن
- ۲- ایجاد زمینه برای عادت کردن به تفکر و لذت بردن از فکر کردن.
- ۳- ایجاد زمینه برای تقویت تقوای فطری به منظور برداشتن موانع فکر کردن.

اقدام اول : کودک، از هنگامی که پا به این جهان می‌گذارد، و شاید از وقتی که وجودش در رحم مادر کامل می‌شود، فکر کردن را آغاز می‌کند و به‌طور فطری قواعد ساده‌ی تفکر را به کار می‌برد. یعنی انسان چه بخواهد و چه نخواهد موجودی متفکر است و با فکر کردن کارهای خود را انجام می‌دهد. تفکر ضوابطی دارد که ذهن به‌طور طبیعی آن را رعایت می‌کند؛ همان‌طور که سایر دستگاه‌های بدن ما یک طرز کار طبیعی و معینی دارند. علم منطق شناخت طرز کار دستگاه اندیشه را بر عهده دارد و ما را به نحوه‌ی کار آن آشنا می‌کند و نشان می‌دهد که اگر به‌صورت دقیق از قواعد و ضوابط تفکر کمک بگیریم، کمتر دچار اشتباه می‌شویم.

هر قدر مسائل و موضوعات تفکر عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌گردند، تفکر و قوانین آن نیز پیچیده‌تر می‌شود و رعایت آن نیز مشکل‌تر می‌گردد. در این مرحله آموختن قواعد تفکر و تمرین آن‌ها ضروری می‌شود. علاوه بر این، مهارت‌ها و روش‌هایی وجود دارد که ذهن را آماده‌ی فکر کردن می‌کند. آموختن

آن‌ها نیز در این راه مدد رسان است؛ مانند روش‌هایی که امروزه برای مطالعه‌ی بهتر و ثمربخش‌تر یا روش‌هایی که برای پژوهش و آزمایش دقیق‌تر رایج شده است.

البته این بدان معنا نیست که ما از همان ابتدا منطق تفکر را در یک برنامه‌ی مشخص و جداگانه به کودکان آموزش دهیم، بلکه شخص مربی باید، ضمن آشنایی خودش با این منطق، در همان ارتباط روزانه با کودک و هنگام طرح موضوعات مختلف و روزمره در حد توانایی کودک، درست فکر کردن را با او تمرین کند و به رشد تفکر و تعقل وی یاری رساند. تعقل، مهارتی است که از ابتدای کودکی آغاز می‌شود و روز به روز پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌گردد و نیاز به آموزش آن نیز ضروری‌تر می‌شود.^۱

اقدام دوم: این اقدام که به اقدام اول وابسته است، فراهم کردن زمینه و بسترسازی برای عادت به تفکر است. پدر و مادر، در محیط خانه، و مربیان و معلمان، در محیط مدرسه وظیفه دارند این بستر و زمینه را فراهم کنند که هم کودک خود به تفکر احساس نیاز کند و هم فواید و ثمرات آن را ببیند و لذت ببرد و همین موضوع سبب شود که به فکر کردن علاقه‌مند شود.

از آن‌جا که خداوند بذر تفکر و استعداد آن را در بدو تولد در وجود هر انسانی قرار داده، کافی است مربی و معلم در وهله‌ی اول موانع تفکر را از مسیر کودک بردارند، سپس با ارائه‌ی برنامه‌ی صحیح و تفکر برانگیز آن را آبیاری کنند. سخنانی که پیشوایان ما درباره‌ی ارزش تفکر فرموده‌اند، به این منظور بوده که عادت به تفکر را در ما به وجود آورند.

استنباط

سخنان فراوانی از امیرمؤمنان علیه السلام درباره‌ی عادت به تفکر نقل شده است، از جمله این که فرموده‌اند: «برترین عبادت فکر است».^۲ «ریشه‌ی عقل فکر کردن و میوه‌ی آن سلامتی است».^۳ «با تکرار تفکر شک از بین می‌رود»^۴ «خوشا به حال کسی که قلبش به فکر عادت کرده و زبانش به ذکر»^۵.

«طولانی بودن تفکر عواقب و نتایج برنامه‌ریزی‌ها را اصلاح می‌کند».^۶ «کسی که

۱- این موضوع، امروزه تحت عنوان «آموزش فلسفه به کودکان» مطرح شده است. البته باید توجه داشته باشیم که تفکر منطقی و فلسفی با خود فلسفه متفاوت است و نیز توجه داشته باشیم که آن‌چه امروزه از غرب در این زمینه ترجمه شده، مبانی خاص خود را دارد که نیازمند نقادی جدی است.

۲- غرالحکم و دررالکلم، چاپ دانشگاه تهران، ج ۲ ص ۳۸۱.

۳- همان، ص ۴۱۷.

۴- همان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۵- همان، ج ۴، ص ۲۳۹.

۶- همان، ج ۴، ص ۲۵۹.

تفکر طولانی دارد، نظرش خوب و درست است»^۱. «آن کس که زیاد می‌اندیشد عاقبت نیکویی دارد»^۲. «آن کس که اندیشه‌ی طولانی دارد، بصیرت نیکویی به‌دست می‌آورد»^۳. «هیچ عبادتی مانند تفکر نیست»^۴. «آن کس که فکر ندارد، اهل بصیرت نیست»^۵.

در این سخنان بیندیشید و مهم‌ترین نتایجی را که به‌دست می‌آورید، بنویسید :

الف :

ب :

ج :

اقدام سوم : ایجاد زمینه برای رشد تقوای فطری کودک و بسترسازی برای شکوفایی آن، مهم‌ترین عامل در شکوفایی عقل است. اگر تقوا در وجود شخصی بمیرد و به خاموشی گراید، تعقل او نیز می‌میرد و خاموش می‌شود، چرا؟ چه رابطه‌ای میان تقوا و تعقل است؟ اصولاً تقوا چیست که حتی برای کودکان نیز وجود آن ضروری است؟

ابتدا باید توجه کنیم که تقوا یک خصلت و فضیلت قلبی است و جایگاه آن قلب می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید :

... وَ مَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ
فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ
هرکس شعائر خدا را بزرگ شمارد
همانا این، از تقوای دل هاست

درباره‌ی حقیقت تقوا، در مبحث تربیت قلب سخن خواهیم گفت. در این جا فقط به یکی از ثمرات تقوا اشاره می‌کنیم و می‌گوییم کسی که دارای این فضیلت است، در برابر حقیقت خاضع و تسلیم است و آن را دوست دارد و در طلب آن است. همین امر به عقل اجازه می‌دهد که حقایق را دریابد و تشخیص دهد.

۴-۲- تربیت قلب

در صفحات قبل گفتیم که قلب کانون وجود آدمی است و هر جا که قلب رود، انسان نیز به همان جا می‌رود. هم‌چنین گفتیم که «ایمان» از صفات و حالات قلب است. اگر قلب انسان به‌خوبی کاری ایمان آورد، آن کار از انسان سرخواهد زد. اگر عقل کاری را خوب تشخیص دهد اما قلب به آن کار

۱- غررالحکم و دررالکلم، چاپ دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۵۵.
۲- همان، ج ۵، ص ۲۱۴.
۳- همان، ج ۵، ص ۲۷۲.
۴- همان، ج ۶، ص ۳۴۸.
۵- همان، ج ۶، ص ۴۰۱.

ایمان نیاورد و دلبسته‌ی آن کار نشود، چنین کاری از انسان سر نخواهد زد. به همین جهت تربیت قلب برای ایمان آوردن به خوبی‌ها، زیبایی‌ها و حقایق و گرایش و علاقه‌مندی و حبّ به آن‌ها بسیار اهمیت دارد. حتی اگر قلب از مسیر دوستی و عشق به زیبایی‌ها و حقایق خارج شود و به زشتی‌ها و اوهام علاقه‌مند شود، کار را بر عقل نیز مشکل می‌کند و مانع عمل آن می‌گردد. در همین مورد است که فرموده‌اند:

حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمَى وَ يُصِمُّ دوستی افراطی به یک چیز انسان را کور و کر می‌کند. بینایی و شنوایی که از ابزار تفکر و تعقل‌اند، در مقابل دوستی‌های افراطی به اشیا و امور کوچک و ناچیز، توانایی خود را از دست می‌دهند. مثلاً اگر کسی به شخصی دل بست و این دل‌بستگی با راهنمایی عقل و خرد وی نبود، دیگر عیب او را نمی‌بیند یا حتی عیبش را خوبی تصور می‌کند. به همین جهت قرآن کریم تأکید می‌کند که اگر می‌خواهید عقل به وظیفه‌ی خود پردازد و اگر می‌خواهید تصمیم‌های شما بر پایه‌ی خردورزی باشد، باید قلب را از آلودگی‌ها، هوس‌ها و گناهان پاک کنید. بنابر تعلیم قرآن کریم، کسانی اهل تفکر و تدبیر در قرآن نیستند که دل‌های آنان قفل شده؛ علاقه‌ای به درک حقیقت ندارند و با آن دشمنی می‌ورزند.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا در قرآن نمی‌اندیشند
أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا یا بر دل‌هاشان قفل‌هاست.

محمد، ۲۴

تمام رفتارهای ما از قلبمان سرچشمه می‌گیرند. قلب فرمانده وجود ما و کانون تصمیم‌گیری‌های ماست.



اما قلب همواره بین دو ندا و دو دعوت قرار دارد؛ ندایی که از عقل می‌شنود و او را به راه پیامبران دعوت می‌کند، و ندایی که از هوای نفس به او می‌رسد و او را به راه شیطان و رفتن به سوی پستی‌ها فرا می‌خواند. اگر قلب تسلیم ندای عقل شد و راه پیامبران الهی را پی گرفت، رستگار می‌شود و اگر به راه شیطان گرایید شقاوت‌مند می‌گردد. تربیت قلبی برای آن است که انسان گرایش‌های به زشتی را در خود از بین ببرد و گرایش به خوبی‌ها را در خود تقویت کند.

تدبر در قرآن

به قرآن کریم مراجعه کنید و در آیات ۲۲ مجادله، ۱۴ حجرات، ۸۹ شعراء، ۲۶ بقره، ۲۸ رعد، ۴ فتح، ۶ حدید، ۱۰ بقره، ۷ بقره و ۲ انفال بیندیشید و بررسی کنید که چه صفات و ویژگی‌هایی به قلب نسبت داده شده است.

۱-۲-۴- چگونگی تربیت قلب

قلب انسان، در ابتدا و به‌طور فطری به سوی خوبی‌ها گرایش دارد و تسلیم حقیقت است؛ یعنی کودک، در همان حد درک و فهم خود، وقتی با حقیقتی روبه‌رو شد، آن را می‌پذیرد و مطابق همان پذیرش، عمل می‌کند. به عبارت دیگر خداوند نوعی محافظ فطری در وجود کودک به ودیعه نهاده است که همان تقوای فطری و اولیه است. هر انسانی با تقوای فطری به دنیا می‌آید و رشد خود را آغاز می‌کند. وقتی حقیقتی به کسی عرضه شد، در صورتی آن را می‌پذیرد که تقوای فطری وی از بین نرفته باشد یا پرده‌های گناه آن را نبوشانده باشند. به همین جهت خداوند می‌فرماید:

ذٰلِكَ الْكِتٰبُ
لَا رَيْبَ فِيْهِ
هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ
این کتاب
هیچ شکی در آن نیست
راهنمای متقین است
بقره، ۲

این کتاب، گرچه برای همه‌ی جهانیان است، اما کسی پیام‌هدایتی آن را می‌پذیرد که در قلبش تقوای اولیه باشد.

تقوا به معنی خودنگهداری و حفظ نفس است و متقین یعنی خود نگه‌داران^۱. انسان متقی، خود را از گناه و پلیدی نکه می‌دارد؛ از بدی روی برمی‌تابد. تقوا حالت و قوه‌ای است که به انسان مصونیت روحی و اخلاقی می‌دهد تا اگر در محیطی قرار گرفت که وسایل و موجبات گناه و زشتی فراهم بود، او را حفظ کند و مانع آلودگی وی به گناه شود؛ مانند کسی که بدن خود را با وسایلی در برابر بیماری‌ها مصون می‌کند.

کودکان، از آن‌جا که هنوز به گناه آلوده نشده‌اند، تقوایی در حد سن و سال و درک عقلی خود، دارند اما این حد از تقوا متناسب با آن دوره است. برای این که تربیت قلبی به خوبی انجام گیرد، باید این

۱- مجموعه آثار، استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۶۸۹

حالت تقوا روز به روز رشد یابد و تقویت شود.

برای رشد تقوا که کلید تربیت عقلی نیز است، کارها و روش‌های زیر را باید در پیش گرفت:

۱- اولین قدم این است که رفتار ما سبب نشود احساس فطری وی نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها خدشه دار گردد. اگر وی از پدر و مادر یا معلم خود رفتارهایی را ببیند که مخالف با تقوای فطری باشد، در مراحل اولیه تعجب می‌کند و چنین رفتاری را از والدین یا معلم خود انتظار ندارد اما به تدریج بدان عادت می‌کند و خودش هم بدان دچار می‌شود.

۲- با روش‌های جذاب و متناسب با سن کودک، زیبایی‌های عمل خوب و زشتی‌های عمل بد را برای او عینی و ملموس و مجسم کنیم تا احساس محبت و شوق به خوبی در او تقویت شود و تنفر به بدی‌ها در او فزونی گیرد.

۳- قدرت تفکر و بصیرت او را افزایش دهیم تا درک او نسبت به حقایق جهان و هدف‌های زندگی عمیق‌تر شود و قلب خود را بیش‌تر به سمت تسلیم در برابر حقایق و زیبایی‌ها و هدف‌های اصیل زندگی سوق دهد؛ زیرا، همان‌طور که قلب، در تعقل و تفکر تأثیر می‌گذارد و ایمان و تقوا سبب روشن‌بینی می‌شود، تفکر و تعقل نیز در قلب اثر می‌کند و ایمان و تقوا را تقویت می‌نماید.

۴- فضایی معنوی، با نشاط، پر جنب و جوش و با تحرک اجتماعی برای کودک فراهم کنیم که با تنفس در این فضا و لذت بردن از آن، به خرسندی و رضایت قلبی و درونی برسد تا شکوفا شود و رشد کند. تشکیل گروه‌های هم‌سال زیر نظر مربیان فهیم و برنامه‌ریزی برای انجام کارهای مشترک مذهبی، برگزاری اعیاد و بزرگداشت‌های مذهبی و فعال کردن کودکان در آن مراسم، ایجاد فضای تعاون و نوع‌دوستی و معنویت در ایامی مانند ماه رمضان، برنامه‌ریزی برای تقویت صله‌ی رحم، انفاق و ایثار در محیط خانواده، خویشان، مدرسه، محله و مانند آن، زمینه‌سازی برای عادت کردن به حضور در مسجد و گذراندن قسمتی از اوقات خود در آن‌جا و پیوند با فعالیت‌های داخل مسجد، استفاده‌ی درست و به‌جا و به موقع از کتاب، مجله، رسانه‌های صوتی و تصویری، به خصوص تلویزیون سازنده‌ی فضایی معنوی و توأم با نشاط برای کودک است.

تجربه

آیا تاکنون برای تربیت خواهر یا برادر کوچک‌تر خود یا فرزندان بستگان برنامه‌ریزی کرده‌اید؟ یا در مسجد محل خود در این زمینه همکاری دارید؟ برنامه‌هایی را که اجرا کرده‌اید، توضیح دهید و بگویید که کدام یک از آن‌ها مؤثرتر بوده است؟